



ISSN:2588-7033



The Role of Weather Events in Iran's Military Developments in the Third and Fourth Centuries AD

Emamali Shabani ^{a*}, Fatemeh Zahra Ganjian Mashhadsaraei ^b

^a Associate Professor of History, Department of History, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

^b MA Student of History, Department of History, University of alZahra, Iran

KEYWORDS

weather events,
military developments,
Iran's history
third and fourth
centuries AD

Received: 25 May 2024;
Accepted: 31 August 2024

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2024.2030181.1558

ABSTRACT

Geographical phenomena have played a huge role in the strategies and even the destiny of wars throughout the history of Iran. Therefore, it is crucial to consider them in order to evaluate and analyze the military policy and behaviors of governments. Hence, the role of weather events in choosing the timing of events, the mode of organization and strategy of forces, and even the consequence of some victories, advances or, in other cases, retreats and even defeats, reveals its privilege and at the same time the necessity of paying attention to it. Against this backdrop, the present descriptive-analytical research tried to answer the fundamental question of the role weather events played in Iran's military developments in the third and fourth centuries AD. It found that weather events such as snow, cold, rain, flood, wind, and heat sometimes completely altered the balance of warfare and even altered the course and ultimate consequence of war against all odds. In addition, not only does this cause the weakening of the physical forces, the disintegration of the army, and the adverse effect on weapons, but also the psychological and propaganda pressure of these atmospheric events and the attempt to induce the superstition of connection with the sky and the unseen world, which itself weakens the morale of the enemy soldiers, cannot be ignored.

* Corresponding author.
E-mail address: shabani@umz.ac.ir
©Author





نقش حوادث جوی بر تحولات نظامی ایران سده‌های سوم و چهارم هجری

امامعلی شعبانی^{الف*}، فاطمه زهرا گنجیان مشهدسرایبی^ب^{الف} دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، e.shabani@umz.ac.ir^ب دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، fatmghnjyan3@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
حوادث جوی، تحولات نظامی، تاریخ ایران سده‌های ۳-۴ قی	پدیده‌های جغرافیایی سهم بسزایی در راهبردها و در عین حال سرنوشت جنگ‌ها در طول تاریخ ایران داشته‌اند. لذا توجه به آن در جهت ارزیابی و تحلیل شیوه‌ها و رفتارهای نظامی حکومت‌ها امری ضروری خواهد بود. در این میان نقش حوادث جوی در انتخاب زمان وقوع حوادث، نوع سازماندهی قوا و حتی نتیجه برخی از پیروزی‌ها، پیشروی‌ها و یا در شق دیگر، عقب‌نشینی‌ها و حتی شکست‌ها خود از امتیاز و در عین حال ضرورت‌های توجه به آن پرده برمی‌دارد. لذا این پژوهش به روش تبیینی-تاریخی و با طرح این پرسش بنیادین که حوادث جوی چه نقشی بر تحولات نظامی ایران سده‌های سوم و چهارم هجری داشته است، دریافته است که حوادث جوی از جمله برف و سرما، سیل، باران، باد و گرما گاهی موازنه‌ی جنگی را کاملاً تغییر داده؛ و حتی مسیر و در نهایت نتیجه جنگ را برخلاف همه پیش‌بینی‌ها دگرگون کرده است. ضمن آن‌که علاوه بر تضعیف قوای جسمانی، به هم‌ریختگی سپاه و یا تأثیر نامطلوب بر تسلیحات، نمی‌بایست بار و فشار روانی-تبلیغاتی وقوع حوادث غیرمترقبه‌ی جوی و سعی بر القاء خرافه‌ی ارتباط با آسمان و جهان غیب که خود به تضعیف روحیه سپاهیان رقیب می‌انجامد، نادیده گرفته شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

جغرافیا به عنوان یکی از سه ستون و در حقیقت بستر تاریخ، همواره نقش مهمی در شکل‌گیری تحولات تاریخی ایفا کرده است. در همین راستا پدیده‌های جغرافیایی تأثیرات بسزایی بر تحولات نظامی ایران و جهان داشته است.^۱ تحولات این حوزه به واسطه تأثیر حوادث جوی، ابعاد گسترده و در عین حال شگفت‌انگیزی را در تاریخ ایران سده‌های میانه اسلامی به ویژه قرون سوم و چهارم هجری قمری شاهد بود. لذا بی‌علت نیست که حکومت‌های ایرانی این مقطع همواره از مشاوره‌ی متخصصان جغرافیا، ستاره‌شناسی و... در امر جنگ سود می‌جستند. زیرا پدیده‌های جوی که عمدتاً ناخواسته و فراتر از اراده انسانی شکل می‌گرفت، اگر به درستی پیش‌بینی و مدیریت نمی‌شد، خود می‌توانست سرنوشت جنگ‌ها را کاملاً دگرگون کند. زیرا بی‌توجهی به این مهم، گاهی شکست قطعی را به پیروزی و متقابلاً پیروزی حتمی را به شکست می‌کشاند. حوادث جوی حتی امروزه نیز مورد توجه و اعتناء جدی طراحان و مجریان

^۱ نه تنها تاریخ ایران، بلکه تاریخ جهان نمونه‌های شاخصی از تأثیر پدیده‌های جوی بر حوادث نظامی ثبت کرده است. اسکندر از گرمای بیابان‌های خشک بلوچستان با حدود ۹۰ هزار سپاهی که در زیر شن‌ها دفن شدند، ناپلئون از سرمای روسیه و یا نادر از گرمای بیابان‌های هند شکست خوردند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۳۵۱).

عرصه نظامی در سطح جهانی است؛ که خود از اهمیت و جایگاه این مقوله در عرصه نظامی پرده برمی‌دارد.

سده‌های سوم و چهارم هجری تاریخ ایران صحنه کشمکش‌های نظامی داخلی و خارجی پرشماری بوده است. منابع تاریخی از وقوع نتایج بسیار عجیب این جنگ‌ها بر اثر دخالت ناخواسته و غیرارادی پدیده‌های جوی و در رأس آن برف و سرما، گرما، باد و باران خبر دارند که خود درخور مطالعه و بررسی علمی خواهد بود. لذا پژوهش حاضر با طرح این پرسش اساسی که حوادث جوی چه نقشی بر تحولات نظامی ایران سده‌های سوم و چهارم هجری داشته است، با روش توصیفی-تحلیلی و با رجوع به متون کهن تاریخی، به واکاوی علمی تأثیر غیرقابل انکار پدیده‌های جغرافیایی بر تحولات تاریخی این مقطع پرداخته است.

پیشینه پژوهش:

در خصوص پیشینه بایستی گفت، پیشینه‌ی این پژوهش - علی‌رغم اهمیت و ضرورت - از بسندگی لازم برخوردار نیست. محدود پژوهش‌های موجود از جمله مرسلپور در مقاله «بررسی نقش مکان‌گزینی در جنگ با تأکید بر جنگ‌های حکومت‌های صفاریان، آل بویه و سلجوقیان» (۱۳۹۸) صرفاً به عوامل جغرافیایی برای مکان‌گزینی هرچه بهتر جنگ‌ها اشاره شده است که البته در تفاوت آشکار با پژوهش پیش رو، بیشتر بر نقش عوامل انسانی در جنگ‌ها تمرکز داشته است. حال آن‌که نوشتار حاضر به حوادث جوی توجه دارد که اساساً با اراده بشری چندان ارتباطی نداشته و غالباً ناخواسته و در عین حال غیرمترقبه تحمیل می‌شود. علاوه بر این و در نقدی دیگر، مقاله‌ی مذکور به مقطع زمانی گسترده‌ای از قرن سوم تا حدود قرن هفتم هجری پرداخته است؛ که خود گستردگی آن بر رعایت ویژگی بدیهی انتخاب موضوع در تاریخ - یعنی محدود و تخصصی بودن -، سایه می‌افکند.

تنها پژوهش مرتبط می‌تواند مقاله‌ی «بررسی تأثیر تغییرات جغرافیایی بر تحولات نظامی ایران عصر غزنوی - سلجوقی با تکیه بر حوادث جوی» (۱۴۰۰) ذکر شود که توسط نویسندگان حاضر انجام شده و چنانچه از عنوان آن هویداست، صرفاً سده‌های پنجم و ششم هجری را مطالعه کرده است. ضمناً در خاتمه لازم به ذکر است که پیرامون تأثیر پدیده‌های جوی بر تحولات نظامی قرون سوم و چهارم هجری تاریخ ایران به جز دو پژوهش نام برده، صرفاً داده‌های پراکنده‌ای در مقالات و کتب پیرامون تحولات سیاسی - نظامی این دوره قابل تعقیب خواهد بود.

۱. برف و سرما

منابع تاریخی بر نقش عوامل جوی «برف و سرما» در تغییر سرنوشت حوادث نظامی و در تاریخ تحولات جهان تأکید دارند. این امر در خصوص تاریخ ایران و با توجه به شرایط اقلیمی - جغرافیایی آن بیش از پیش صادق بوده است. لذا بی‌علت نیست که سنجش وضعیت میزان سرما به هنگام جنگ‌ها همواره مورد توجه فرماندهان نظامی بود. در همین راستا تاریخ تحولات نظامی ایران سده‌های سوم و چهارم هجری نمونه‌های متعددی را ثبت کرده است. به طور مثال در جنگ بین طاهر ذوالیمینین و علی بن عیسی که به ماجرای امین و مأمون بازمی‌گشت، استفاده از سلاح جوی برف و سرما برای مقابله با دشمن مورد تأکید سپاهیان حامی مأمون قرار گرفت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۹/۱۶-۱۸۰).

بهره‌برداری از حوادث جوی و در رأس آن برف و سرما به عنوان یک ابزار جنگی توسط بابک خرم‌دین در مواجهه با سپاه عباسی استفاده شد. در یکی از این نبردها (سال ۲۲۱ ق) وقتی که افشین به دژ بد حمله کرد، سپاهیانش دچار سرمای شدید و در عین حال بارانی سخت شدند؛ لذا مجبور به عقب‌نشینی شدند. در همین هنگام سردار دیگر عباسی یعنی بغای ترک و سپاهیانش نیز گرفتار برف و مه به طور توأمان شدند. شدت این حوادث جوی به‌گونه‌ای بود که آنان در تنگنا افتادند و نمی‌توانستند از کوه پایین بیایند. ضمن

آن که به لحاظ آب و آذوقه نیز با دشواری جدی روبه‌رو شدند. از سوی دیگر، بابک از این شرایط جوی که به عنوان نقطه قوتی برای جنگجویانش - به علت آشنایی با منطقه و نیز سازگاری با آب و هوای آن - بود، استفاده کرد و به لشکر افشین دستبرد جانانه زد و آسیب جدی بدان وارد ساخت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۹۲/۱۷؛ صدیقی، ۱۳۷۲: ۳۰۳-۳۰۲).

در یک نمونه‌ی شاخص و از همان دوره نخستین امیر صفاری، لشکرکشی یعقوب لیث به جغرافیای کوهستانی حکومت پسر رتبیل (پادشاه کابل) با نام «کبر» و به‌ویژه سرزمین کوهستانی افغانستان کنونی به علت برف و سرما با ناکامی و عقب‌نشینی مواجه شد. گزارش‌های تاریخی حکایت از آن دارند که یعقوب لیث در پی سرکوب کبر و علی‌رغم این که سپاهیان خسته از لشکرکشی به فارس بودند، به این منطقه حمله کرد (ذی‌حجه سال ۲۵۵ق)؛ که البته به علت شرایط جوی مجبور به عقب‌نشینی شد (۲۵۶ق). گرچه به روایت تاریخ گردیزی، یعقوب پیروزی‌های اولیه‌ی قابل توجهی در این تهاجم به دست آورد (گردیزی، ۱۳۸۴: ۶)، در ادامه تاریخ سیستان اشاره دارد که بنیان‌گذار سلسله صفاری در پی تعقیب کبر که به کابل فرار کرده بود، در حدود خاشاب (حاسباب) که کوهستانی و صعب‌العبور بود، به علت سرمای سخت فصل زمستان با چالش‌های جدی روبه‌رو شد. روزها کوتاه بود و سپاهیان یعقوب هنوز مرحله‌ای راه نپیموده و دست و پای گرم نکرده و خسته بودند که شب می‌رسید و می‌بایستی درصدد پیدا کردن جای خواب و آسایش برآیند. در همین حال آسمان نیز بر هم آمد و ابری سراسر آن را پوشاند. عبارت «برف افتاد و راه بسته شد» توصیف دقیق‌تری از وضعیت جوی محل جنگ است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۱۵؛ همچنین ر.ک: باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۳۱۲). در همین راستا این تحلیل بی‌راه نخواهد بود که اساساً نبرد و پیشروی در کوهستان پربرف آن‌هم با سپاهانی که با هوای گرم سیستان خو و عادت گرفته بودند، خود می‌تواند اقدام غیرعقلانه‌ای به لحاظ نظامی تعبیر شود (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۳۱۲). در هر صورت برف و سرما خود را به عنوان مانعی جدی در تحقق سیاست‌های بنیان‌گذار سلسله صفاری به نمایش گذاشت.^۱ ضمن آن‌که به عنوان یک سلاح اثرگذار در عرصه نظامی و به نفع جریان رقیب ظاهر گردید. محققانی چون باستانی پاریزی حتی معتقد به «شکست از سرما» در این اقدام نظامی یعقوب لیث هستند (همان).^۲ گرچه به نظر می‌رسد تاریخ‌نگاری همسو با صفاریان - و در رأس آن تاریخ سیستان -، در راستای منافع سیاسی این خاندان نخواست است بر شکست آن در این جنگ اشاره کند و صرفاً به کاربرد عبارت «عقب‌نشینی» اکتفا کرده است.^۳

استفاده از سرما و برف به عنوان یک ابزار نظامی برای شکست دشمن توسط امیر اسماعیل سامانی علیه ترکان در سال ۲۸۰ق گزارش شده است. ظاهراً ترکان درصدد بودند از این ابزار جوی به عنوان یک سلاح نظامی علیه امیر سامانی بهره‌برداری کنند که البته برخلاف پیش‌بینی آنان، ضد خودشان عمل کرد و به شکست و نابودیشان انجامید. در همین راستا به نظر می‌رسد امیر اسماعیل از سر تدبیر نظامی، پس از بروز سرما و ابر و احاطه آن بر لشکرگاه ترکان، بدانان یورش آورد و شکستشان داد (یعقوبی، ۱۳۴۳: ۱۷۹).

۱. این عقب‌نشینی و در حقیقت شکست در حالی اتفاق افتاد که امیر صفاری در راستای تقویت روحیه سپاهیان، از همان آغاز این جنگ را جهاد و غزای اسلامی جلوه داد. به‌ویژه آن که ابن‌ندیم معتقد است که اهالی کابل در این مقطع بت پرست بودند (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۶۲۰).

۲. با توجه به موفقیت امیر صفاری و پیشتر از آن در جنگ با خوارج در منطقه کوهستانی هرات و اسفزار در همان سال و علی‌رغم سرما و بارش سنگین برف (ر.ک: تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۱۷-۲۲۱)، خود می‌توانسته است جسارت و جرأت لازم را در اقدام نظامی بعدی وی فراهم سازد. گرچه به نظر می‌رسد فرسایش نیروی نظامی، ایجاد جرأت و جسارت کاذب و در نتیجه یکسان‌پنداری وضعیت کوهستانی دو منطقه و نیز تصور شرایط جوی یکسان آن خود می‌تواند در شکست - و یا لاقط در ناکامی - اخیر مؤثر باشد.

۳. در اهمیت برف و سرما همین بس که بی‌علت نبود که ناپلئون بناپارت پس از شکست بزرگ، به این نتیجه رسید که برای فتح روسیه در درجه اول می‌بایست برف‌های این کشور را ذوب کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۳۵۷).

در ادامه نیز آمده است که «امیر اسماعیل سامانی خود به درگاه خداوند زارید و گریست و خدای را خواند تا همه بازگشتند و او بر ایشان فیروز گشت» (همان: ۱۸۰). عبارتی که به نظر می‌رسد از منظر روحی و روانی و برای روحیه بخشی و یا لاقلاً توجیه حوادث به کار رفته است.

محرابه‌ی حسن بن قاسم با ترکان در گرگان - برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه - با دخالت برف و سرما سرنوشتی بهتر از شکست و فرار و البته با تلفات انسانی بسیار نیافت. به روایت ابن‌اسفندیار وی که در قلعه‌ی گجین استرآباد محاصره شده بود، تمام زمستان محصور قوای ترکان ماند که در نتیجه‌ی آن «بسیار مردم او را از سرما دست و پای نقصان شد». سرانجام نیز به معجزه توانست نجات یابد و به پایتخت علویان یعنی آمل بازگردد (۳۰۴ق) (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۷۵/۱).

سرما و زمستان سخت توأم با باران سال ۳۲۰ هجری تبرستان به کمک و شمشگیر زیاری آمد و معادلات سیاسی - نظامی دشمنان وی را نقش بر آب ساخت. امیر علی بن محتاج سپهسالار سامانی پس از محاصره ساری و جنگ‌های هرروزه با وشمگیر که در شهر ساری حصار گرفته بود، سرانجام مجبور به مصالحه با سلطان زیاری گردید. علت این امر به روایت تاریخ الکامل سرمای شدید محتملاً متفاوت از سنوات گذشته و غیر معمول، زمستان سخت توأم با باران و در نتیجه آسیب به توانمندی نظامی سپاهیان سامانی بیان شده است. در هر صورت پدیده جوی عملاً به کمک پادشاه زیاری آمد؛ حال آن‌که وی با فردی مواجه بود که پیش‌تر از آن فتوحات درخشانی به‌ویژه در جبال کسب کرده بود و این‌گونه به نظر می‌رسد انعقاد صلح برای وی چندان زیننده نبوده است. در هر صورت عامل جغرافیایی در پذیرش این امر و برای پرهیز از خسارت بیشتر به سپاهیان مؤثر واقع شد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰۹/۲۰).

استفاده از سلاح برف و سرما در تغییر موازنه نظامی این بار توسط مخالفین وشمگیر مورد بهره‌برداری قرار گرفت. رکن‌الدوله بویه‌ی در مواجهه با سپاهیان زیاری و هم‌پیمانان سامانی‌شان، به فرماندهی ابوعلی بن محتاج، به قلعه طبرک در ری پناه برد. او سعی کرد نبرد را فرسایشی و در عین حال محدود کند. مهم‌تر از آن به زمستان و برف بکشاند؛ شرایطی که به‌ویژه سپاهیان خراسانی (سامانی) از آن بیمناک بودند. به گزارش ابن‌اثیر «چون فصل زمستان بود چهارپایان خود را به علت زمستان و سرمای هوا که از راه رسیده بود از دست داد و دیگر خراسانی‌ها تاب و توان از کف بدادند و ابوعلی ناگزیر تن به سازش داد...» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۵۰۴۷/۱۲). سیاست جنگی بویه‌یان در بهره‌برداری از حوادث جوی در نهایت مؤثر واقع شد و سامانیان صحنه جنگ را رها کردند و به مصالحه تن دادند (۳۴۲ق). رخدادی که برای ابوعلی سردار سامانی بسیار پرهزینه بود و به اتهام قصور در جنگ، از سوی امیر نوح سامانی برکنار شد (همان: همان‌جا؛ همچنین ر.ک: ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۹۷/۶). پیش‌تر از آن نیز تأثیر نامطلوب سرما و یخبندان در مسیر جنگی رکن‌الدوله دیلمی و در ماجرای سرکوب ترکان توزونی (پیروان توزون امیرالامرای بغداد) از فارس به کوهستان گزارش شده است. به روایت ابن‌مسکویه «یخبندان راه او را کند کرد» (۳۴۰ق) (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۸۱/۶).

پدیده جوی برف بر سرنوشت عملیات‌های نظامی سپاه بویه‌ی و در دوره عضدالدوله علیه کردان هکاری که در حوالی موصل می‌زیستند، به شدت تأثیر نهاد. گفته شده است در عملیات حدود سال ۳۶۹ق و پس از آن‌که کردان هکاری قلعه‌های خود را پس از محاصره تسلیم کردند، بدان سبب که «برف میان آنان و بلادشان حائل شده بود»، سردار سپاه عضدالدوله همه مدافعین را کشت و بر دار کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۷۱: ۳۵۳/۳). کردان مذکور بعدها و در سال ۳۷۱ق درصدد برآمدند تا از این عامل جوی به عنوان یک ابزار نظامی علیه بویه‌یان سود جویند؛ گرچه رنگی از توفیق نداشتند. بدان شرح که وقتی آنان توسط سپاهیان عضدالدوله محاصره شدند، منتظر باریدن برف بودند تا سپاه عضدالدوله مجبور به بازگشت شوند. ولی از شانس بدشان آن سال برف دیر بارید و فلذا به ناچار امان خواستند و از دژهای خویش فرود آمدند. بدین ترتیب سپاه عضدالدوله بر آن قلاع مستولی شد (همان: ۶۵۷/۳).

بارش برف توأم با باران پیش‌بینی‌های نظامی سپاه علاءالدوله بن کاکویه را در مواجهه با سپاه سلطان مسعود بن محمود غزنوی و در همدان کاملاً باطل ساخت که این امر خود در شکست وی مؤثر واقع شد. مطابق گزارش‌های موجود، فرهاد بن مرداویج از سوی سلطان علاءالدوله در تعقیب علی بن عمران سردار سلطان مسعود غزنوی وی را در دژ کسب (در مسیر بروجرد- همدان) محاصره کرد (۴۲۳ق). ظاهراً همه پیش‌بینی‌ها مبنی بر فتح دژ و اسارت علی بن عمران بود. لیکن بارش برف و باران تمام این محاسبات را به‌هم‌ریخت و سپاه وی که فاقد چادر و وسایل زمستانی بود و مزید بر این، با شرایط آب و هوایی آنجا سازگاری نداشت، مجبور به ترک محاصره شد. رخدادی که مهم‌ترین پیامد آن شکست بعدی علاءالدوله از سپاه غزنوی و فرار وی به اصفهان بود. گزارش ابن‌اثیر از خطر جدی هلاکت علی بن عمران و وقوع شرایط جوی نجات‌بخش برای وی قابل توجه است: «... یقین بهلاکت خود نمود، خداوند بزرگ در آن روز باران و برفی در آن ناحیه نازل کرد، سپاهیان نتوانستند در آنجا قرار گیرند زیرا که زبده و بدون چادر و اثاث آمده بودند و لاجرم از آنجا کوچیدند» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳۶/۲۲-۱۳۵).

پیش‌تر از آن و به سال ۴۱۴ق نیز نبرد بین علاءالدوله بن کاکویه با سماءالدوله ابوالحسن شمس‌الدوله بن بویه صاحب همدان نیز بر اثر وقوع سرمای شدید برای علاءالدوله بسیار پرهزینه بود. زیرا در جرباذقان (گلپایگان) تعداد ۳۰۰ تن از سپاهیان بر اثر سرما تلف شدند (همان: ۴۹/۲۲). در خاتمه این مبحث مرگ سلطان قابوس زیاری (۴۰۳ق) و بر اثر سرما نیز شاید بتواند از این منظر تعبیر و تفسیر شود. شورشیان به هنگام استحمام، لباس‌هایش را ربودند و وی در یک روز سرد زمستان از شدت سرما جان داد (همان: ۳۴۵/۲۱).

۲. باران

ایجاد باتلاق و گل‌ولای منتج از بارش شدید باران و در نتیجه زمین‌گیر شدن نیروی نظامی و ازهم‌گسیختگی نظم و آرایش آن، همواره به عنوان یک عامل مهم در سرنوشت جنگ‌ها عمل کرده است. ضمن آن‌که باران علاوه بر تضعیف قوای بدنی، موجب زنگ‌زدگی تجهیزات نظامی می‌شده که خود می‌توانسته است بر کیفیت نبردها اثرگذار باشد. علاوه بر این هرگاه باران شدید، توأم با رعدوبرق می‌گردد، این تأثیر را در عرصه نظامی دوچندان شاهد هستیم. تاریخ تحولات نظامی ایران سده‌های سوم و چهارم هجری بر نقش‌آفرینی این پدیده جوی به طور مکرر صحه می‌گذارد.

در لشکرکشی یعقوب لیث به تبرستان و در جنگ با علویان (۲۶۰ق) گفته شده است باران و رعدوبرق اثرات نامطلوبی بر جای گذاشت و به عنوان مهم‌ترین عامل شکست مهیب یعقوب ظاهر شد. امیر صفاری با این‌که می‌دانست سپاه او آمادگی عبور از تبرستان و پیمودن جنگل‌های انبوه شمالی البرز را ندارد، عازم این منطقه شد. البته این لشکرکشی برای او بسیار پرهزینه بود. زیرا قبل از آن‌که درگیر قهر طبیعت شمال ایران گردد، جنگ و نزاع‌های متعددی را با علویان و حامیان‌شان در تبرستان تجربه کرد. لذا بخشی از توان نظامی سپاهیان او از همان آغاز دچار فرسایش جدی شده بود (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۶-۲۴۵). در این منطقه جغرافیایی متفاوت از هر جای دیگر فلات ایران، یک قوه قاهره یعنی طبیعت خود را در مقابل اراده بنیان‌گذار حکومت صفاری به نمایش نهاد و البته در نهایت به پیروزی رسید. یعقوب لیث که از خشم طبیعت سرکش و انبوه تبرستان دستور به بریدن درختان داده بود، در جنگ با حسن

بن زید مقهور حوادث جوی گردید و عملاً شکست خورد.^۱ بدین ترتیب محیط بر یعقوب پیروز شده بود. قوه‌ای که هرگز امکان نداشت یعقوب بتواند با آن مقابله کند. نخستین حمله طبیعت با باران شدید شروع شد. لشکریان سیستان که هرگز باران‌های پی‌درپی و فراوان ندیده بودند، یکباره با باران‌های سیل‌آسای گاهی توأم با صاعقه مواجه شدند. ابرها بر هم آمد و چهل روز تمام بارندگی دوام پیدا کرد. شدت بارندگی به حدی بود که لشکریان نمی‌توانستند از جایی به جای دیگر نقل مکان کنند.^۲ ضمناً علاوه بر این نمی‌بایست زنگ‌زدگی تجهیزات نظامی به علت رطوبت بالای منطقه و در نتیجه تأثیر منفی آن را در عرصه نظامی و در این خصوص نادیده گرفت (ر.ک: طبری، ۱۳۷۵: ۶۴۴۲/۱۵-۶۴۴۱؛ ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۶-۲۴۵ و و آملی، ۱۳۴۸: ۱۳۱). این خشم طبیعت «سندان» سیستان را به لرزه درآورد و ضربه جدی بر ثبات و قدرت روحی وی وارد کرد.^۳ علاوه بر این و از شانس بد وی و از آنجایی که طبیعت رهپیش نمی‌کرد، وقوع بلیه طبیعی زلزله نیز با قهر طبیعت هماهنگ گردید. چنانچه به مدت سه روز زلزله شدیدی به وقوع پیوست که خود به مرگ و دفن حدود دو هزار نفر از سپاهیان صفاری منجر گردید (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۳۵۱).

از سوی دیگر، خبر تصمیم زنان تبرستانی مبنی بر کشاندن جنگجویان صفاری به درون دره‌ها^۴ و پرتاب سنگ به سمت آنان از یکسو و نیز شکستن پل‌ها و خراب کردن راه‌ها توسط مردم این منطقه از دیگر سو، بیش از پیش روحیه امیر صفاری و سپاهیان را متزلزل ساخت. لذا وی بیش از این توقف در آن ناحیه را به مصلحت ندانست (طبری، ۱۳۷۵: ۶۴۴۱/۱۵). علاوه بر این، به درستی پی برد که جنگ با علویان در کوهستان‌های البرز و در میان جنگل‌ها و دره‌ها و کوهسارها، آن‌هم با لشکریان شترسوار سیستان که همیشه در دشت‌های وسیع و ریگزارهای بی‌کران سیستان و کرمان به نبرد پرداختند و جنگ در سنگستان‌های مرطوب و شتر لیز خور تبرستان ممکن نیست، به فکر بازگشت افتاد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۳۵۳).

شکست یعقوب لیث در تبرستان که در حقیقت شکست از حوادث جوی می‌بایست تعبیر و تفسیر شود، برای او بسیار پرهزینه بود. او علی‌رغم تبلیغات بسیار و نیز برخورداری از وجهه و چهره یک قهرمان و فاتح تاریخ، عدد قابل توجه حدود ۴۰ هزار تن از لشکریانش را از دست داد^۵ که خود در آن زمان تلفات قابل توجهی محسوب می‌شد (ر.ک: آملی، ۱۳۴۸: ۹۶؛ سیستانی، ۱۳۴۴: ۵۹). بدین ترتیب نخستین شکستش در مواجهه با قهر طبیعت به وقوع پیوست که خود برای جایگاه و اعتبار سیاسی او بسیار خسارت‌بار و پرهزینه بود.^۶ علاوه بر نیروی انسانی، تلفات در تجهیزات و امکانات نظامی وی نیز قابل توجه بود. به روایت تاریخ

۱. لذا بی‌علت نیست که برخی بر این باورند که اساساً پیشرفت برق‌آسای علویان به ویژه در دوره حسن بن زید مدیون اقلیم شدیداً بارانی تبرستان بود که خود به عنوان یک سلاح نظامی علیه مخالفان طاهری و صفاری و به نفع این حکومت عمل کرد. در همین راستا علاوه بر استهلاک نظامی به لحاظ انسانی و فرسودگی تجهیزات نظامی، بار روانی- تبلیغی به نفع علویان و به ضرر مهاجمان را نمی‌توان نادیده گرفت (ر.ک: قریب و عباسی، ۱۳۹۶: ۹۱).

۲. نویسندگان تبرستانی پژوهش صحنه می‌گذارند که تا یک دهه گذشته همواره یکی از دعا‌های جدی مردم تبرستان از خداوند، قطع باران‌های شدید و پیوسته برای انجام کارهای روزمره‌شان بوده است. وضعیتی که با دیگر نقاط ایران تفاوت بسیار معناداری داشته است.

۳. حسن بن زید علوی، یعقوب لیث را به علت ثبات و پافشاری بیش از حد در جنگ به «سندان» لقب داده بود (ابن‌خلکان، ۱۳۶۴: ۴۶۴/۵).

۴. کوه‌های تبرستان همواره از مهم‌ترین مناطقی بودند که در سده‌های نخستین هجری جهت مکان‌گزینی در جنگ‌ها استفاده میشدند (ر.ک: مرسلپور، ۱۳۹۸: ۹۹).

۵. این تعداد از تلفات انسانی به نظر می‌رسد علاوه بر نقش مستقیم سیل و باران حدوداً ۴۰ روزه تبرستان، می‌تواند تحت تأثیر غیرمستقیم این حادثه جوی از قبیل وقوع سیلاب‌های شدید، آسیب‌های جدی به راه‌ها و لغزندگی مسیرها برای انسان‌ها و چهارپایان نیز بیان شود.

۶. حتی گفته شده این شکست مهیب از حوادث جوی، در عزل یعقوب لیث از حکومت خراسان و به امر خلیفه عباسی بی‌تأثیر نبوده است (ر.ک: ابن‌خلکان، ۱۳۶۴: ۴۵۵/۵). علاوه بر این دیگر تبعات کوتاه مدت و بلندمدت آن نیز قابل مطالعه خواهد بود.

رویان، بسیاری از دواب و چهارپایان او در بی‌راهه و به علت باران و صاعقه تلف شدند (آملی، ۱۳۴۸: ۱۳۱).^۱ در رمزگشایی از این شکست بزرگ باید به عدم آگاهی یعقوب لیث و فرماندهان او به عوامل طبیعی و مهم‌تر از آن حوادث جوی تبرستان - که معمولاً هیچگاه فرصت را به فاتحان نداده و لشکرکشی بدانجا همواره دشوار بوده است - و در نتیجه فقدان آمادگی لازم در مواجهه با آن در صحنه رزم اشاره کرد. در هر صورت تاریخ ایران یک لشکرکشی بی‌حاصل و بی‌نتیجه این قهرمان تاریخ و با تلفات فراوان در عده و عده را شاهد بوده است که خود در تاریخ این مقطع ممتاز و متمایز می‌نماید.

باران و وقوع سیلاب تبرستان بار دیگر در شکست سپاه صفاری و البته این بار در دوره عمرولیث خود را به عنوان یک سلاح برنده در عرصه جنگی به نمایش نهاد. به گزارش ابن اسفندیار در نبردی که بین عمرو و رافع بن هرثمه در نزدیکی ساری به وقوع پیوست (۲۷۹ق)، به علت وقوع باران و صاعقه، بسیاری از سپاهیان عمرو غرق شدند. ضمناً در ادامه آمده است که خیمه‌ها را سیلاب برد و چهارپایان را هلاک کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۵۵).

فرجام زندگی سیاسی عمرولیث که البته در تاریخ صفاری به عنوان حادثه‌ای سنگین و مهیب شمرده می‌شود، نیز ارتباط تنگاتنگی با آب و باتلاق پیدا کرد. وی در مقابله با امیر اسماعیل سامانی در بلخ و پس از شکست، در صدد فرار برآمد که به روایت ابن اثیر «...اسب او در رود فرو رفت» و در باتلاقی افتاد و این امر موجب اسارت وی توسط سپاه سامانی شد (۲۸۷ق). عجیب آن‌که گفته شده است «عده کمی که با او همراه بودند در فکر نجات خود شدند و او را بدان حال گذاشتند» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹-۲۰/۱۹).

ابن مسکویه در تحلیل علت شکست بجکم ترک از احمد معزالدوله در ارجان به سال ۳۲۶ق بر این باور است که بارش ممتد و چندروزه باران و مهم‌تر از آن، از کار افتادن کمان‌ها و در نتیجه عدم قابلیت ترکان در تیراندازی با شتاب، بزرگ‌ترین عامل شکست آنان و متقابلاً نقطه قوتی برای سپاه دیلمی در کسب این پیروزی بوده است (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۹۴/۵). ضمن آن‌که این اثیر نیز ضمن صحنه بر تحلیل نظامی ابن مسکویه، به تأثیر مخرب باران و رطوبت منتج از آن بر تسلیحات سپاه ترکان و در نتیجه عدم قابلیت لازم آنان در صحنه جنگ اشاره دارد. ظاهراً نبرد مذکور ۱۳ روز به طول انجامیده است (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۶۳/۲۰).

منازعات و شمشگیر زیاری با سامانیان به سال ۳۳۰ق بار دیگر نقش عامل جوی باران را در تغییر سرنوشت نظامی به نمایش گذاشت. احمد بن محمد مظفر سردار سامانی از سوی امیر نصر به جنگ سلطان زیاری آمد و بخش قابل توجهی از قلمرو وی در تبرستان را تصرف کرد. البته به روایت گردیزی، وقوع زمستان و باران‌های متواتر به کمک و شمشگیر که به شدت در تنگنا افتاده بود، آمد و موجب انعقاد صلح بین او و سردار سامانی گردید (گردیزی، ۱۳۸۴: ۳۳۸).

منابع تاریخی در علت شکست سنگین سپاهیان مجددالدوله دیلمی از سلطان قابوس زیاری در نبرد گرگان (۳۸۸ق) به عامل جوی باران اشاره دارند. وی از سر درایت نظامی، برای به زانو درآوردن سپاه دیلمی که گرگان را محاصره کرده بودند، منتظر زمان و در حقیقت مساعدت پدیده جوی باران به عنوان یک سلاح نافذ بود. زمستان فرا رسید و مهاجمان به باران‌های پی در پی و طوفان گرفتار شدند. بدین ترتیب دچار تضعیف قوا و نیز مضاعف بر آن تضعیف روحیه شدند و بدین ترتیب معادلات نظامی کاملاً به‌هم‌ریخت. این بار قابوس به تعقیبشان پرداخت و دست به کشتارشان زد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۸-۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵۴/۲۱-۲۵۳).

ابن اثیر بارش باران شدید، ناگهانی و در نتیجه وقوع سیل را موجب به هم خوردن اردوگاه جنگی و آرایش نظامی سپاه مصریان و متعاقباً رها کردن محاصره حلب در سال ۴۴۰ق می‌داند. حلب در آن مقطع جزو قلمرو آل‌بویه بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵۲/۲۲-۲۵۳).

^۱ به روایت اولیاء الله آملی، علاوه بر باران شدید، «بسیاری از اشتران او به مگس هلاک شدند» که خود بی‌تأثیر از جو بارانی تبرستان این مقطع نبوده است (آملی، ۱۳۴۸: ۱۳۱).

همچنین بارش پی‌درپی باران و در پی آن باتلاقی و پر گل‌ولای شدن زمین در سال ۴۲۰ ق منجر به هلاکت تعدادی از سپاهیان سلطان جلال‌الدوله دیلمی و در نتیجه ناکامی وی در تصرف شهر واسط از چنگ ابوکالیجار دیلمی گردید. عجیب آن‌که به روایت ابن‌اثیر، هلاکت سپاهیان وی بدون وقوع جنگ و صرفاً بر اثر وقوع شدید باران ممتد اتفاق افتاد. او در نهایت مجبور به عقب‌نشینی شد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۸۸/۲۲).

برخی از منابع شکست سلطان مسعود در نبرد سرنوشت‌ساز دندانقان و از سلجوقیان را به نم و زنگ‌زده شدن تجهیزات نظامی اش بر اثر باران‌های تبرستان معطوف می‌دانند. زیرا پیش‌تر از آن برای جنگ با باوندیان، به این منطقه لشکرکشی کرده بود (۴۲۶ ق) (راوندی، ۱۳۶۴: ۹۴). در خاتمه این مبحث لازم به ذکر است که تغییر سرنوشت جنگ‌ها و بر اثر پدیده جوی باران، جدای از نقش آب و کاربست عمده‌های آن (یعنی نقش عوامل انسانی) در جنگ‌های این دوره از تاریخ ایران است که خود پژوهش مستقلی را درخور است.

۳. باد

گزارشات تاریخی حکایت از آن دارد که گاهی وزش باد ناموافق و به دور از انتظار و پیش‌بینی، خود در نتیجه جنگ‌ها اثرگذار بوده است؛ زیرا علاوه بر تأثیر نامطلوب در تیراندازی، مانع استفاده بهینه از ابزار دیگر جنگی همچون آتش می‌شده است. منابع تاریخی از این عامل جوی به عنوان عاملی اثرگذار در تغییر سرنوشت جنگ‌ها و در قرون سوم و چهارم هجری خبر دارند. در یک نمونه شاخص می‌توان به جنگ یعقوب لیث با خلیفه معتمد عباسی در دیرالعاقول اشاره کرد (۲۶۲ ق). ظاهراً سپاهیان خلیفه از فرصت پیش آمده در جهت باد مخالف علیه سپاه صفاری نهایت بهره را برده و با انداختن گوی‌های آتشین در بنه سپاه یعقوب و در حین وزش باد که به سرعت گسترش یافت و تعداد زیادی از احشام و بنه وی را از بین برد، موجبات شکست او را در نبرد مذکور فراهم کردند. از سوی دیگر، شروع جنگ توسط امیر صفاری و علی‌رغم شرایط غیرطبیعی پیش آمده، خود در شکست وی مزید بر علت گردید. ضمن آن‌که نمی‌بایست از اثرات روحی این رخداد در تضعیف روحیه سپاهیان صفاری و متقابلاً تشجیع سپاهیان مقابل غفلت کرد (ابن‌خلکان، ۱۳۶۴: ۴۵۸/۵). علاوه بر این، ایجاد وحشت در میان اسب‌ها و چهارپایان باعث به هم خوردن نظم سپاه صفاری شد که بر شکست یعقوب لیث در این جنگ مؤثر بود (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۴۰۴). گزارش تفصیلی مسعودی نیز در این زمینه قابل توجه است: «... از زورق‌ها برون ریخته آتش در شتر و استر و خر و اسب زد. در سپاه صفار پنج هزار شتر بختی از جمازه و غیره بود. شتران در اردو متفرق شدند و استران و اسبان رم کردند و صفوف صفار که از اردوگاه پشت سر خود سروصدا شنیدند و آنجا را مشوش دیدند و آشفته شدند و صفار... شکست خورد» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۶۰۱/۲-۶۰۰).^۱ همچنین آمده است که ابوساج داوود از سرداران عباسی در جملاتی انتقادی و در عین حال سرزنش‌آمیز، یعقوب لیث را به بی‌تدبیری در جنگ و عدم اطلاع و پیش‌بینی درست از وضع طبیعی باد و جهت وزش آن -قبل از شروع جنگ- متهم کرد. وی به یعقوب این‌گونه گفت که باد پیش روی تو بود، اما تو جنگ را شروع کردی که سبب شکست شد (ابن‌خلکان، ۱۳۶۴: ۴۵۸/۵).

در مورد این شکست بزرگ نمی‌بایست بازتولید خرافات را از سوی دستگاه تبلیغاتی خلافت عباسی نیز نادیده گرفت. بر این اساس

^۱ علاوه بر وزش باد مخالف و در نتیجه سرایت آتش در اردوگاه یعقوب لیث، استفاده از سلاح آب نیز در شکست مهیب امیر صفاری نیز اثرگذار بود. مطابق آن سد دجله بر روی سپاهیان صفاری شکسته شد که خود به باتلاقی شدن زمین و در نتیجه کند شدن فعالیت سربازان منجر گردید. ضمن آن که مرگ و نابودی ۱۰ هزار نفر و نیز تعداد قابل توجهی از چهارپایان سپاه یعقوب لیث را موجب گردید (ر.ک: مسعودی، ۱۳۶۵: ۶۰۰/۲؛ رجبی، ۱۳۸۹: ۴۲/۲).

این گونه تبلیغ می‌شد که حتی حوادث جوی نیز همسو با خلیفه عباسی به جنگ با مخالفینشان آمده است. این امر نمی‌توانست در تضعیف روحیه سپاهیان صفاری و متقابلاً در تقویت روحیه سپاهیان عباسی بی‌تأثیر باشد. مسلماً بازتولید این گونه خرافات با توجه به تأثیرگذاری قابل توجه روحی و روانی در جامعه عصر، خود می‌توانست فضای رعب و وحشت همراه با ایجاد تفرقه و دودستگی در سپاه ایجاد کند و در نهایت منجر به تضعیف و شکست شود.^۱

در نبرد میان عمرولیث و امیر اسماعیل سامانی نیز مجدداً تأثیر این عامل جوی را به عنوان یک سلاح اثرگذار جنگی و در تغییر سرنوشت نزاع شاهد هستیم. تغییر سرنوشتی که حتی نه تنها به شکست، که به اسارت امیر صفاری انجامید. سپاه عمرو که حدود ۷۰ هزار نفر برآورد شده، در مقابل سپاه سامانی که حدود ۱۰ هزار نفر گفته شده است، شکست خورد (ربیع‌الاول ۲۸۷ق). تجهیزات و امکانات دو سپاه نیز اصلاً قابل قیاس با یکدیگر نبود. در رمزگشایی از آن روایت تاریخ سیستان به صحت نزدیک است که «بادی درآمد چون صاعقه که روز شب گشت، و لشکر عمرو هزیمت کردند» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۵۶). در هر صورت عامل جوی باد را می‌بایست در کنار دیگر عوامل به عنوان عامل مهمی در شکست عمرولیث در جنگ با امیر اسماعیل سامانی در نظر داشت. عامل جوی باد نبرد با عده و عده بسیار متفاوت دو سپاه بویهی و عباسی را کاملاً دگرگون ساخت و سرنوشت جنگ را تغییر داد. یاقوت والی عباسی فارس دارای ۱۷ هزار نفر جنگجو و علی بن بویه صرفاً با ۸۰۰ نفر به جنگ وی آمده بود. لیکن نتیجه جنگ برخلاف همه شواهد و پیش‌بینی‌ها به شکست یاقوت انجامید. در رمزگشایی از آن آمده است که از شانس بد لشکر عباسی، جهت باد در موقع جنگ معکوس گردید و آتش پیادگان نفت‌گر سپاه یاقوت که با شیشه‌های نفت می‌جنگیدند، به علت تغییر ناگهانی جهت باد و وزیدن آن از روبه‌رو به سمت خودشان برگشت (۳۲۲ق) (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۵/۳۸۰-۳۷۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/۳۰۰). بدین ترتیب «جامه و صورت‌هایشان را بسوخت و نفت اندازان در هم ریختند». در همین هنگام سپاه بویهی حمله را آغاز کرد و لشکر یاقوت روی به گریز نهاد (ابن خلدون، ۱۳۷۱: ۳/۶۱۸-۶۱۷).

همچنین ورزش باد تند توأم با سرمای شدید در جریان لشکرکشی سلطان مسعود غزنوی به گرگان و طبرستان در سال ۴۲۶ق با هدف مطیع ساختن امیر زیاری و در محل دره دینار ساری (بین راه اسفراین به گرگان) موجب اختلال در لشکرکشی شد. بیهقی که خود شاهد حوادث بود، گزارش می‌دهد که علی‌رغم اینکه خود را با لباس گرم و قبای روباه سرخ پوشانده بود، لیکن بر اسب چنان می‌لرزید که انگار چیزی بر تن ندارد (بیهقی، ۲۵۳۶: ۵۸۰).

۴. گرما

نه تنها سرما که گاهی گرما با نتایج و پیامدهایی به عنوان یک حادثه جوی اثرگذار بر تحولات نظامی عمل کرده است. نمونه‌های تاریخی از تاریخ تحولات نظامی ایران سده‌های سوم و چهارم هجری بر این امر صحنه می‌گذارد. به طور مثال، در ماجرای نبرد طاهر ذوالیمینین با عبدالرحمان انبازی و در ماجرای امین و مأمون، عبدالرحمن پس از شکست سخت در همدان، به حصار دژ این شهر پناه برد. لیکن بعد از دو ماه محاصره و به علت قطعی آب تسلیم طاهر شد (۱۹۵ق) (عوفی، ۱۳۵۳: ۶۴۹؛ طبری، ۱۳۶۳: ۱۲/۵۴۳۸-۵۴۳۷).

^۱ در نمونه شاخص دیگر در این زمینه می‌توان به تلفات سنگین سلطان محمد خوارزمشاه در برف اسدآباد همدان اشاره کرد که خود فضای روانی و تبلیغی سنگینی را همسو با خلافت عباسی بر علیه خوارزمشاهیان موجب شد و در نهایت مانع از پیش‌روی وی به سوی بغداد گردید (همدانی، ۱۳۶۲: ۱/۳۴۱). البته به نظر می‌رسد دستگاه تبلیغاتی عباسی به انحاء مختلف در تقویت این باور خرافی و در عین حال نافذ نقش اساسی داشته است.

(۵۴۶۲). همچنین به نظر می‌رسد شکست سنگین سپاه عبدالله بن طاهر از خوارج در سیستان و با توجه به گم کردن راه در بیابان‌های این منطقه نمی‌تواند بی‌تأثیر از پدیده جوی گرما باشد (۲۱۳ق). حال آن‌که سپاه مذکور به لحاظ تجهیزات و نفرات، غیرقابل مقایسه با نیروی نظامی خوارج بود (طبری، ۱۳۶۳: ۵۶۸۹/۱۳؛ باسورث، ۱۳۷۰: ۲۱۹).

موفقیت یعقوب لیث در لشکرکشی به کرمان و فارس و متعاقباً فتح این مناطق، در مدیریت صحیح نظامی به لحاظ تأمین کافی آب شرب و مهم‌تر از آن تنظیم حرکت سپاهیان و با توجه وضعیت کویری منطقه دانسته شده است (۲۵۴ق) (ر.ک: باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۲۸۵-۳۰۶). در همین راستا تأثیر مخرب پدیده جوی گرما و در نتیجه تغییر موازنه نظامی در جنگ بین یعقوب لیث صفاری و ابن‌واصل در فارس سال ۲۶۲ق قابل تعقیب خواهد بود. گرچه ابن‌واصل سعی کرد نیرنگ‌بازانه و برای پنهان ماندن سپاهیان از دید صفاریان، در روزی سخت و گرم و نیز در زمینی دشوار دست به جابجایی نیروهایش زد، این امر برای او بسیار پرهزینه بود و حتی به شکست بدون مقاومت لشگریانش انجامید. زیرا تعداد قابل توجهی از پیادگان سپاه وی از تشنگی جان دادند. ضمن آن‌که این شرایط سخت جوی به خستگی و ضعف چهارپایان سپاهش منجر شد. لذا بی‌علت نیست که ابن‌اثر آورده است که «سپاه ابن‌واصل... و امانده شدند و از جنگ و پایداری به سستی گراییدند» (ابن‌اثر، ۱۳۸۲: ۴۳۳۷/۱۰-۴۳۳۶). ضمن آن‌که به نظر می‌رسد شرایط جوی مورد اشاره با توجه به تجربه سپاهیان صفاری در منطقه گرم سیستان از یک سو و نیز تجربه‌ی پیمایش در مناطق کم‌آب و گرم از دیگر سو، برای آنان قابل تحمل بود.^۱

پیروزی به دور از انتظار سامانیان بر سبکری -والی صفاریان در فارس- می‌تواند در یک عامل جوی اثرگذار رمزگشایی شود. سبکری که برای بازپس‌گیری سیستان از راه صحرا و بیابان‌های گرم فارس به این منطقه آمده بود، در جنگ با سامانیان شکست خورد و حتی اسیر شد. در همین راستا به نظر می‌رسد تشنگی و خستگی راه بیابان و در حقیقت گرم‌زدگی موجب ناتوانی و پریشانی سپاه وی و در نهایت شکستشان شده باشد (۳۰۰ق) (ر.ک: ابن‌اثر، ۱۳۷۱: ۱۱۸/۱۹).

استفاده از شرایط جوی بیابانی و گرم و کشاندن سپاه دشمن به آن مناطق را در سیاست جنگی ابن‌قراتکین -غلام فرمانروای خراسان-، علیه رکن‌الدوله دیلمی شاهد هستیم (۳۴۰ق). او درصدد برآمد از گرمای بیابان‌های اصفهان برای تشنگی و بی‌آبی و در نتیجه خستگی سپاه بویه سود جوید. البته سلطان بویه از این ترفند رقیب آگاهی یافت و به خان لنجان رفت. عجیب آن‌که این حیل نظامی در بهره‌برداری از عامل طبیعی -جوی خود بر ضد ابن‌قراتکین عمل کرد. زیرا به روایت ابن‌مسکویه «قراتکین از این تغییر باخبر شد، جای خود را عوض کرد؛ تا راه دشمن را در پشت سرش ببندد. ولی سبب کم‌آبی و کمبود آذوقه راه فصل نه مانع گذشتن سوار بود نه پیاده. ۷ روز جنگ ادامه داشت. در نهایت قراتکین شکست خورد» (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۸۱/۶).

ناکامی امیر اسماعیل سامانی در جنگ با برادرش نصر و در سال ۳۷۲ق پاسخی از جنس حادثه‌ی جوی گرما و تشنگی دارد. گرچه وی از سوی رافع بن هرثمه -حاکم خراسان- حمایت نظامی می‌شد، سپاهیان در بیابان‌های ماوراءالنهر که در آن زمان دچار خشک‌سالی بود، دچار گرما و تشنگی شدند و تعداد قابل توجهی از آنان هلاک گردیدند. متعاقباً اسماعیل چاره‌ای جز این ندید که با پیشنهاد صلح، همه شروط برادرش را مبنی بر انداختن نام از خطبه و پرداخت سالانه ۵۰۰ هزار درهم خراج بپذیرد (نرخسی، ۱۳۶۳: ۱۱۶-۱۱۴؛ رجبی، ۱۳۸۹: ۸۸/۲).

^۱. بار روانی این شکست را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. زیرا یعقوب لیث در توجیه این پیروزی این‌گونه استدلال آورد که «ابن‌واصل به ما نیرنگ یازیده است و خدای ما را بسنده است و نیکوترین یار و یاور است» (ابن‌اثر، ۱۳۸۲: ۴۳۳۷/۱۰).

همچنین وقوع گرمای شدید که به نظر می‌رسد غیرطبیعی و به دور از پیش‌بینی‌ها بوده است، لشکرکشی ابوکالیجار علیه عمویش ابی‌الفوارس فرمانروای کرمان را در سال ۴۱۸ ق با ناکامی مواجه ساخت. نتیجه جنگ البته تحت‌الشعاع حوادث جوی، به کوتاه آمدن و در حقیقت به هم ریختن معادلات و عدم تحقق اهداف نظامی این سلطان بویهی در تصرف قلمرو وی و حتی به عقد پیمان صلح انجامید. جالب اینجاست که ابی‌الفوارس به کوهستان‌ها پناهنده برده بود که بدون شک وضعیت آب و هوایی بهتری نسبت به کویر داشت. ضمناً نه تنها گرمای شدید هوا که شیوع انواع بیماری‌های منبعث از آن از توان نظامی سپاهیان ابوکالیجار، به‌ویژه استقامت و پایداری نظامی آنان را به شدت کاست (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۷۴/۲۲).

نتیجه

عامل جغرافیا به عنوان زمینه‌ساز تحولات تاریخی از گذشته تا به امروز مطرح است. در همین راستا پدیده‌های جغرافیایی و در رأس آن برف و سرما، باران، باد و گرما سهم بسزایی در سرنوشت و راهبردهای جنگ‌ها - به عنوان عضو ثابت تاریخ تحولات ایران - داشته است. لذا در ارزیابی و تحلیل شیوه و رفتارهای نظامی بسیار حائز اهمیت بوده است. پدیده‌هایی که سرنوشت نبردها را برخلاف همه پیش‌بینی‌ها، کاملاً تغییر می‌داده و حتی بر عامل انسانی تفوق پیدا می‌کرده است. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که تاریخ نظامی ایران سده‌های سوم و چهارم هجری تأثیرات قابل توجهی از حوادث جوی یافته است که بدون توجه به آن فهم تاریخ ایران این مقطع عملاً ناممکن خواهد بود. تأثیر شگرف این پدیده‌های به طور مستقیم در آرایش و نظم و کارکرد تسلیحات و یا قوای نظامی کاملاً محسوس و مشهود است. ضمن آن‌که به لحاظ بار روانی - تبلیغی و با توجه به پیوند عمیق با باورهای عمومی جامعه، تأثیرات بسیاری بر اذهان عمومی و به نفع یک جریان داشته است. این امر بر ترس و وحشت از یکسو و ایجاد تفرقه و چنددستگی از دیگر سو، در سپاه رقیب بیش از پیش دامن می‌زد. حوادث جوی با تغییر سرنوشت جنگ‌ها خود عملاً پیامدهای و نتایج کوتاه‌مدت و درازمدت بسیاری را در عرصه‌های مختلف موجب گردید. در مقطع مورد اشاره نیز با توجه به عدم پیشرفت‌های علمی و به‌سان امروز در عرصه‌های هواشناسی، بی‌تردید حوادث جوی خودنمایی و تأثیرگذاری بیشتری نسبت به امروز در تحولات نظامی داشته است. ضمن آن‌که نمی‌توانسته است به مانند دوره‌ی کنونی مدیریت بحران شایسته‌ای را شاهد باشیم. در یک نتیجه‌گیری کلان، سرمازدگی شدید، کند شدن حرکت سپاه، تلفات سنگین انسانی و حیوانی، به هم ریختن نظم اردوگاه و آرایش نظامی و در نهایت، بر هم زدن معادلات جنگی و حتی تبدیل جریان پیروز به شکست‌خورده و یا بالعکس، همگی از نتایج و پیامدهای تأثیر حوادث جوی و به دور از اراده و اختیار عامل انسانی در سده‌های مذکور بوده است. گرچه مدیریت و در حقیقت تدبیر نظامی در بهره‌برداری از این شرایط خود هنری در عرصه نظامی قابل تحلیل خواهد بود.

منابع

- آملی، اولیا الله (۱۳۸۴)، تاریخ رویان، به تصحیح عباس خلیلی و منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، الکامل، ج ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۱-۲۲، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: علمی.
- ----- (۱۳۸۲)، تاریخ کامل، ج ۱۰، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران: اساطیر.
- ----- (۱۳۸۳)، تاریخ کامل، ج ۱۲، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران: اساطیر
- ابن‌اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، ج ۱، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: خاور.

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۱)، *العبر تاریخ ابن خلدون*، ج ۳، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان، ابوالعباس احمد بن محمد (۱۳۶۴)، *وفیات الاعیان فی انباء ابناء الزمان*، محقق احسان عباس، ج ۵، قم: الشریف الرضی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۶)، *تجارب الامم*، ج ۵ و ۶، ترجمه علینقی منزوی، تهران: توس.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۰)، *تاریخ سیستان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۷)، *یعقوب لیث صفاری*، تهران: علم.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۶)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- *تاریخ سیستان* (۱۳۶۶)، به کوشش ملک الشعرا بهار، تهران: کلاله خاور.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴)، *راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق*، به تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- رجیبی، پرویز (۱۳۸۹)، *سده‌های گمشده*، ج ۲، تهران: پژوهش‌های کیوان.
- سیستانی، ملک شاه حسین (۱۳۴۴)، *احیاء الملوك*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲)، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری*، تهران: پاژنگ.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ الرسل و الملوك یا تاریخ طبری*، ج ۱۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- ----- (۱۳۶۳)، *تاریخ الرسل و الملوك*، ج ۱۲ و ۱۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عزیززاده، حسین و امامعلی شعبانی و رضا شجری قاسم خیلی (۱۴۰۰)، «بررسی تاثیر تغییرات جغرافیایی بر تحولات نظامی ایران عصر غزنوی-سلجوقی با تکیه بر حوادث جوی»، فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، ش ۴ (پیاپی ۱۸)، ۹۷-۱۱۸.
- عوفی، محمد بن محمد (۱۳۵۳)، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، امیربانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قریب، قاسم و جواد عباسی (۱۳۹۶)، «بازشناسی جغرافیای سیاسی سرحدات حکومت طاهریان (با تأکید بر نقش ناهمواری‌های جغرافیایی)»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، س ۶، ش ۱ (۱۱)، ۷۹-۹۶.
- گردیزی، ابوسعید ابوالحی بن ضحاک (۱۳۸۴)، *زین الاخبار*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مرسلپور، محسن (۱۳۹۸)، «بررسی نقش مکان‌گزینی در جنگ با تأکید بر جنگ‌های حکومت‌های صفاریان، آل بویه و سلجوقیان»، فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، ش ۳ (پیاپی ۹)، ۹۵-۱۱۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۶۵)، *مروج الذهب*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- نرشخی، ابو بکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: توس.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۲)، *جامع التواریخ*، ج ۱، به تصحیح بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.
- ----- (۱۳۴۳)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: ترجمه و نشر کتاب.